





تجربہ نگارکے
حجت الإسلام و المسلمین
سید مصطفیٰ مجتوبکے

حجت الإسلام و المسلمین سید مصطفیٰ مجتبیٰ

بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمین.

دوستان بزرگواری که در جلسات قبل، برنامه‌هایی را اجرا کردند مسلماً درباره بحث طرح تحول آموزش و پرورش، سخنانی گفته‌اند و دیگر لزومی ندارد که به آن‌ها بپردازم.

بنده قصد دارم چند آمار کوچکی را خدمت بزرگواران ارائه بدهم. آقای سید مجید حسینی یک کتابی به نام «همه علیه مدرسه» به تعداد هزار جلد چاپ کردند و شاید بعضی از دوستان آن را مطالعه کرده باشند. چند نکته جالب در این کتاب ذکر شده است که من قصد دارم آن را در عرض چند دقیقه خدمت بزرگواران بگویم.

ما در ایران - با حدود ۷۰ یا ۸۰ میلیون جمعیت - ۲۶۴۰ دانشگاه داریم. این درحالی است که چین با جمعیت بیش از یک میلیارد ۲۴۸۱ دانشگاه دارد که کمتر از دانشگاه‌های ۸۰ میلیونی ایران است. کشورهای پیشرفته کمتر از ۵۰۰ دانشگاه دارند. مثلاً در آلمان ۴۱۲ دانشگاه، انگلیس ۲۹۱ دانشگاه، ایتالیا ۲۳۶ دانشگاه و هلند - که خیلی از دانشجویان ما در آنجا بورسیه شدند - ۴۲۳ دانشگاه وجود دارد. جالب این است که رقم دانشگاه‌های کشورمان بیش از پنج برابر دانشگاه کشورهای است که مدعی هستند.

دانشگاه‌های کشورمان بیش از ۵۵٪ بی‌کاران کشور را دارند تولید می‌کنند. این درحالی است که ۸۰٪ درصد از وزیران کشور انگلستان بیش از مدرک لیسانس ندارند. به نوعی دانشگاه‌ها و فضاها اجتماعی ما که از مدرسه نشأت گرفته‌اند

کارخانه کارمندی را تولید می کند ولی در همان زمینه نیز موفق نیست؛ چراکه حداقل مهارت‌های ارتباطی که بین ارباب رجوع مورد نیاز است یا مهارت‌های زندگی، تفکر و شجاعت در کار را ندارند.

اینکه همیشه باید زیر دست مسئول خودت باشی و در مقابل بسیاری از حق و حقوق‌ها آزادمرد نباشی باعث این می شود که فقط به خاطر مدرکی که گرفتیم و زحماتی که در آموزش و پرورش یا در دانشگاه‌ها برای ما کشیده شده است (در ازای آن) نتوانیم آنطور که باید آزادمرد باشیم. اینکه مثلاً برخی از شرکت‌های خیلی مهم مثل گوگل، اپل و ۱۵ شرکت بسیار معروف و مهم دیگر، خودشان اعلام کردند که برای استخدام، به هیچ مدرکی نیاز ندارند خود، جای تأمل دارد.

به نوعی ما داریم استعدادها را سرکوب می کنیم. اگر بخواهد تحولی رخ دهد ان شاء الله به وسیله همین مدارس مسجدمحور صورت پذیرد و همین‌ها ایفای نقش اصلی را عهده‌دار باشند و تلنگری بر فضای موجود و بحث آموزش کشورمان وارد گردد.

مثلاً شخصی استعداد گرافیک دارد ولی به رشته مهندسی عمران رفته و تبدیل به یک مهندس بی علاقه شده است و یا کسی که به تئاتر علاقه داشته است اما پزشکی شده است. یا حتی کسی که به شعر و ادب علاقه‌مند بوده است و یک پرستار ناخرسند و افسرده شده است.

یک زمانی دانش‌آموزان را به سمت علوم انسانی سوق می دادیم - البته یک زمانی می گفتند که تنبل‌ها سراغ رشته علوم انسانی بروند - و سایرین به رشته ریاضی جهت مهندسی می رفتند و هم‌اکنون اکثریت به سمت رشته تجربی و بحث پزشکی روی آورده‌اند. این وضعیت ماست.

اینگونه نقل کرده‌اند و شنیده‌ام که بر سردر دانشگاه هاروارد نوشته‌اند که: «کار پیدا نمی‌شود؛ کار بساز!» ولی این عملکردی که ما در دانشگاه‌ها داریم اینطور در ما تداعی می‌کند که کار، عار است؛ فقط جزوه بخوان، تست بزن و نمونه سؤال حل کن. (چون ما دانشگاه رفته و دیده‌ایم که فقط با نمونه سؤال هم می‌شود مدرک گرفت). این‌ها مشکلات ما هستند. همیشه گفته‌ایم که درس بخوان و وقتت جایی دیگر به بطالت نگذرد.

بطالنتی که ما آن را در جامعه معرفی می‌کنیم شامل کار جهادی، فرهنگی، حضور در مسجد، کارهای قرآنی و حتی کتاب خوانی می‌شود. حتی بعضی از مشاورینی که در آموزش و پرورش هستند برای مشاوره دادن به دانش‌آموز و پدر و مادر تأکید بر رشته‌ای را دارند که بتواند به لحاظ پولی مشکلی را از زندگی خودش حل کند و اینطور القاء می‌کنند که اگر هم بخواهی پولدار شوی باید حتماً درس بخوانی و هرکاری دیگر کنی به نوعی بطالت است.

بنده قصد دارم چند آمار دیگر هم خدمتتان عرض کنم که در پنجاه سال اخیر حتی ظاهر ماشین‌های ما تغییر یافته و همچنین سیستم فاضلاب و حتی سیستم سرویس بهداشتی ما نیز به نوعی دچار تغییراتی بوده است ولی مدرسه آنطور که باید، دچار تغییرات نشده است. همان راهروها و کلاس‌هایی که از قبل بوده است و به نوعی در دهه پنجاه و شصت به صورت رنج کشیدن و اهل جنگ بودن تربیت می‌شدند ولی بچه‌های امروزی گلخانه‌ای و شکننده هستند. غذا خوردن، چاق و لاغر شدن و کنکور دادن، همه چیز در کنترل والدین است و آن چیزی که آنان می‌خواهند باید باشد. در سال ما ۶۰۰'۰۰۰ نفر را برای آرزوی پزشکی شدن به کنکور می‌فرستیم تا اینکه ۹۰۰۰ نفر فقط موفق و رستگار می‌شوند و الباقی شاید به نوعی افسرده شوند. تفاوت ما با کشورهای دیگر مثل ژاپن در سخت‌کوشی است نه در پول و منابع. ۴۵ دقیقه کار مفید را هشت ساعت حساب می‌کنیم؛ یعنی

از ۸ ساعتی که کارمند سرکار می‌رود ۴۵ دقیقه کار مفید انجام می‌دهد اما کشورهای دیگر بیش از این است.

سرانه مطالعه ما در کشورهای پیشرفته، ۴۵ دقیقه و در کشور ما ۵ دقیقه است و آن هم بیشتر مسائلی چون کنکور و کتب کمک‌آموزشی برای کنکور را دربرمی‌گیرد. این نکاتی بود که خدمتتان عرض کردم. حال مثلاً گفته‌اند ایران حدود ۵۰٪ فارغ‌التحصیل بیکار دارد ولی آلمان ۷٪. شعاری هم در کشور آلمان وجود دارد که اعلام کرده‌اند که دانشگاه باید در صنعت حل شود و هر گونه پرستیژ دانشگاهی از بین برود. این یک آماری است که بتوانیم خود را مقایسه کنیم و فاصله خود را با آن پیشرفتی که مورد انتظار هست و باید به صورت جهشی باشد کمتر کنیم. چنانچه آقا فرمودند علم باید به صورت جهش وار و به صورت پرسرعت پیش برود؛ چراکه در جهان کنونی علم به سرعت در حال پیشرفت است و ما هم نباید از قافله عقب بمانیم.

در رابطه با مسجد چند نکته‌ای را خدمت بزرگواران عرض کنم که ارزش مسجد چیست؟ و چرا ما مسجد را انتخاب کردیم؟ ابتدا قصد دارم چند نکته از خودم بگویم. خب؛ آنطور که در فضای مجازی هم اعلام شد بنده، سید مصطفی مجتبوی هستم و خدا را شاکر هستم که مدتی طلبه نبودم و اینکه مردم چه نیازی به طلاب دارند و چه انتظاری از آنان دارند را چشیدم. خودم هم با بعضی از بزرگوارانی که با آنان ارتباط داشتم این مسائل را مطرح می‌کردم. آنان توجیه می‌کردند که یا حق داشتند یا شرایط اینچنین بود. خودم وقتی در ۳۱ سالگی پس از اینکه مدتی کارمند بودم و فضای کارمندی را چشیدم و دیدم که آتش دهان‌سوزی نیست به صورت غیر رسمی وارد فضای طلبگی شدم. بعدها که با آقای صرافیان، آباد، ابادری و دوستان دیگر آشنا شدم بحث مدرسه در مسجد

برای من حائز اهمیت واقع شد. سپس سال ۹۵ به شهرستان آمدم و یک مسئولیتی در حوزه شهرستان به ما سپردند که کار تہذیبی و اخلاقی بود و با بچه‌ها کار می‌کردیم.

ولی متأسفانه دیدیم که در سیستم حوزه هم مثل سیستم آموزش و پرورش، فعالیت در بحث پرورش سخت است. یک سال و نیم که آنجا بودم بایستی مسجدی را انتخاب می‌کردیم و مسجدی که الآن در آن در حال خدمت‌گزاری هستیم در مسجد حضرت ابوالفضل خیابان المهدی شهرستان گناباد استان خراسان رضوی واقع می‌باشد. الحمدلله مسجد خوبی است؛ علی‌الخصوص برای کارهای تربیتی؛ زیرا خیلی از مساجد مدعی‌اند که کار فرهنگی انجام می‌دهند در مناسبت‌ها ولی فقط در زمینه کار فرهنگی و مناسبتی فعالیت دارند؛ ولی در کار تربیتی آنطور که باید انجام نمی‌شود؛ زیرا آن دل‌های بیداری که باید در مسجد، (محل درک معارف الهی) حضور داشته باشند که معمولاً متشکل از جوانان و نوجوانان است متأسفانه جای آنان خالی است.

آینده مساجد که یکی از مهمترین اهداف مدرسه مسجد زدن این است که نوجوانان و جوانان در آن به بهانه محیط آموزشی، متأسفانه در آخر الزمان یک آینده خوبی را متصور نمی‌شویم.

پسر من در سال ۹۶ کلاس دوم بود که کلاس اول را در مدرسه گذراند. آنجا هر چند هفته یک بار در مدرسه حضور پیدا می‌کردم و با معلم و مسئولین صحبت می‌کردم. یک جلسه اولیای مریبان گرفتند و در آنجا - با اینکه مدرسه پسرانه بود و بیش از دویست یا سیصد دانش‌آموز داشت - سه یا چهار پدر بیشتر نیامده بودند و همه مادر بودند. ما را در یک اتاقی قرار دادند و گفتند که شما به عنوان پدر آمده‌اید و از شما عذرخواهی می‌کنیم؛ چون اکثراً مادران بچه‌ها آمده‌اند، برای شما کار خاصی نداریم و فقط یک امضائی بفرمایید که تشریف آوردید. من قبول

نکردم و گفتم که معلمش تشریف بیاورد و در این جلسه با وی گپ و گفتی داشته باشیم.

شرایط اینگونه بود که نه پدر و مادر، آنطور که باید به فکر دانش آموز نبود؛ (خصوصاً از این حیث که پسر با پدر و دختر با مادر ارتباط داشته باشد - در مدارس دخترانه - که همه چیز به عهده مادرهاست) اینجا بود که امامت مسجدی را به عهده ما گذاشتند.

اگر محراب در دست مدیر مدرسه باشد مسلماً کارش راحت تر پیش می رود؛ چون شاید امام جماعتی موافق این کار نباشد به خاطر شرایطی که خودش آنجا حضور دارد؛ و یا شاید برایش مشکلاتی به وجود آید ولی الحمدلله ما در اینجا صبح، ظهر و شب هستیم و در مسجد با پسر خودم کلاس دوم را شروع کردیم و یک سال مرتب می آمدیم و در مسجد می نشستیم. یادم هست که پسر من می گفت یک وقت نگویی در مدرسه درس بخوانیم؛ چون مدرسه در مسجد است و مدرسه در خانه نیست. لذا مقید بودیم و هرروز می آمدیم یک ساعت و نیم الی دو ساعت در مسجد، درس ها را با هم پیش می بردیم و الحمدلله در همان دی ماه و یا اوایل بهمن، درس ها تمام شد و در زمان باقی مانده، کار خاصی با او نداشتیم؛ چون یک نفر بیشتر نبود.

تابستان ها ما برنامه های حفظ گذاشته بودیم با یکی از دوستان بزرگوار ما که حافظ بود و از ایشان درخواست کردیم که به اینجا بیاید و امر آموزش حفظ را متولی شود. ما ثبت نام می کردیم و در لابلای این برنامه حفظ تابستان، خانواده ها را دعوت کردیم و بحث مدرسه در مسجد را به خانواده ها پیشنهاد دادیم. بعضی از کلیپ ها و برنامه هایی که در مشهد انجام می شد را به آنان نشان دادیم و کم کم مشتاق شدند.

بعضی از خانواده‌ها مشهود رفته و فضا را دیده بودند و ما هم گفتیم که پسرمان را آورده‌یم و در طول یک سال، خیلی برکات دیدیم و اگر شما هم موافق باشید ما حاضریم برای آنان نیز ادامه کار تابستان را در ادبستان شهید ابراهیمی صورت دهیم. ایشان از شهدای معروف شهرستان هستند و هم معلم بودند و از هر جهت و علی‌الخصوص از لحاظ اخلاقی بسیار مہذب و مشہور در جامعہ ہر شهرستان بودند. آن شهید بزرگوار از همین محلہ نیز هستند و مورد تأیید همه این بزرگواران دورہ‌های مسجد می‌باشند.

نکته‌ای را در بحث مسجد عرض کنم. پس از اینکه سال اولی که بعد از آقا سیدعلی‌مان شروع کردیم دوازده نفر آمدند ثبت نام کردند. در همان ایام، شکایت‌ها زیاد شد و بعضی از فعالان فضای مجازی که مشہور ہم بودند و مخاطبان زیادی داشتند، مشکلات زیادی را خواستند برای ما ایجاد کنند ولی الحمدلله نتوانستند کاری بکنند. من ۴ بار دادگاہ رفتم (از طرف آموزش و پرورش) و در نہایت تبرئہ شدیم.

در کل الحمدلله از همان سال اول که شروع کردیم مشکلات عدیدہ‌ای را پشت سر گذاشتیم و سال‌های بعد کم‌کم بحث کرونا پیش آمد و سال بعد ہم بود و ترک تحصیل را زدند؛ یعنی همان دوازده نفر سال اول ما کلاً ترک تحصیل شدند. سال بعد ہم همینطور شد و بچہ‌ها ۴۶ نفر بودند کہ باز ہم ترک تحصیل خوردند. اما در اواخر در اسفندماہ اگر یادتان باشد بحث کرونا پیش آمد و ہمگی بہ شکل مجازی شد. دو سال بعد ہم کہ مجازی بودند و ما ۷۰ نفر دانش‌آموز پسر و ۶ دانش‌آموز دختر داشتیم. امسال ما ۴۸ دانش‌آموز پسر و ۱۵ نفر دانش‌آموز دختر در مہدیہ گناباد داریم کہ مکانی نزدیک بہ اینجا است؛ چون شرایط برای خانم‌ها مشکلاتی دارد مہدیہ را انتخاب کردیم.

در خود مسجد ہم مکانی را برای پیش‌دبستانی در نظر گرفتیم و ۱۵ نفر

آمارشان است. جمعاً اگر بخواهیم به شما آماری را ارائه دهیم امسال حدوداً ۷۰ و اندی نفر دانش آموز داریم و سختی کار از این حیث است که پایه‌های مختلف داریم. چون ما دانش‌آموزانی از پیش‌دبستانی، کلاس اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم و ششم (و از هفتم تنها یک دانش‌آموز) داریم و در هشتم ۴ نفر و در نهم نیز به همان تعداد. چون تفاوت سنی، برخی از مسائل مربوط به همان سن را ایجاد می‌کند، کار را اندکی برایمان دشوار کرده است.

من همیشه سعی کردم از بزرگوارانی که در قم یا مشهد تشریف دارند تجربه کسب نمایم و دائماً خود را شاگرد این بزرگوار می‌دانم. سعی کردیم کارهایی که در مدارس و مساجد دیگر دارد خوب شکل می‌گیرد آنجا به شکلی بومی‌سازی شود؛ آن چیزهایی را که می‌شود در شهرستان ما انجام داد کم‌کم پله به پله آن را انجام دهیم. چون ما سال‌های اول، کارمان تمام وقت مربوط به آموزشی درس‌ها بود و کم‌کم آن را کاهش دادیم و امسال به ۵۰٪ رساندیم؛ یعنی ۵۰٪ زمان را در بحث کتاب‌های آموزش و پرورش داریم و ان‌شاءالله به آنجا برسیم که محتوای خوبی را ایجاد کنیم و از بقیه بزرگواران استفاده کنیم و ۵۰٪ دیگر شامل بحث‌های قرآنی می‌شود.

قبل از اینکه وارد بحث جزئیات فضایمان شویم در بحث ارزش مسجد چند روایتی را نقل می‌کنم که البته شاید بعضی از شما آن‌ها را شنیده باشید. یک روایت مشهوری از پیامبر اکرم نقل شده است که نفس کشیدن در مسجد سبب ارتقای درجات معنوی ما می‌شود و حسنات برایمان ثبت می‌گردد و در بچه‌هایی که پاک هستند مسلماً این تأثیرپذیری بیشتر است.

بچه‌ها کارهای خدماتی مسجد را خودشان انجام می‌دهند و اینجا خادم ندارد. همه بچه‌ها، کارهای نظافت سرویس بهداشتی یا خود مسجد، شبستان و

اتاق‌های مسجد را عهده‌دار هستند. کارهایی که دارد انجام می‌شود توسط خود بچه‌هاست. ما همیشه از این روایت استفاده می‌کنیم که پیامبر اکرم می‌فرمایند که جاروب کردن مسجد برابر است با چهارصد حج، چهارصد غزوه، چهارصد روز، روزه گرفتن و چهارصد بنده و برده را آزاد کردن.

این برکات مسجد است. یک روایت دیگری نیز هست که می‌گوید اگر کسی در مسجد چراغی را روشن کند (نه به این معنا که لامپ LED را روشن کنیم؛ بلکه به معنای این است همین که درب مسجد باز گردد و مسجد فعال شود) تا زمانی که دربش باز است، نور می‌دهد و چراغش روشن است ملائک برای انسان استغفار می‌کنند. یا مثلاً در آیاتی درباره اهمیت مسجد سخن به میان آمده است. مثلاً «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ» یا آن آیه ۱۱۴ سوره بقره، چند نکته از آن قابل انتزاع است که قدر مسجد را باید دانست که چقدر می‌توان از مسجد استفاده کرد.

کار یهود همین بوده است که علیه مساجد فعالیت‌هایی را انجام می‌دادند و می‌خواستند که مکان‌های مذهبی ما را از بین ببرند، خدا در قرآن می‌گوید: آن بزرگترین ظلمی که امکان وقوعش است ظلم فرهنگی‌ای است که در مسجد امکان دارد اتفاق بیفتد؛ یعنی بی‌رونق کردن معنویت مساجد. به عبارتی دیگر، ظالم‌ترین شخص کسی است که قصد دارد در مسجد از ذکر دائم خدا خیری نباشد.

یک تشبیه خوبی است که انسان می‌تواند آن را در زمینه مسجد متصور شود. آن این است که یک دریاچه عظیم و اقیانوسی را به عنوان منبع آب داریم که فقط بخواهیم در نماز صبح، ظهر و عصر، مغرب و عشاء، یک لحظه شیر آب را باز کنیم و از این منبع پر از آب استفاده کنیم. با اینکه اگر این شیر آب باز به صورت مرتب نیز باز باشد می‌تواند برکات زیادی را داشته باشد.

یکی از کارهایی که ما داریم انجام می‌دهیم این است که هر سال تنوعی به امور مدرسه در مسجدمان می‌دهیم؛ همانطور که تنوع فعالیت‌ها در تمام مدارس مسجدمحور وجود دارد. این باعث می‌شود که انتخاب والدین هم متفاوت باشد. مثلاً در مشهد یا قم، مسجدهای زیادی هستند که والدین خودشان می‌توانند یکی را انتخاب کنند؛ چراکه از جهتی فعال‌تراند.

مثلاً مسجدی در بحث رسانه قوی است و دیگری در امور اقتصادی فعالیت بیشتری انجام می‌دهد. خانواده‌ها با توجه به استعداد بچه‌هایشان - برای آنکه استعدادشان از بین نرود - آنان را به آن مدرسه مسجدی می‌فرستند که با این خصوصیات فرزندشان بیشتر می‌تواند ارتباط برقرار کند و با استعداد فرزندشان هم‌خوانی و مطابقت دارد.

به نظر من این تنوع در کار، یک حُسن است؛ گرچه آن محوریت و آن اساس‌نامه کلی که در همه مدرسه مسجدها باید باشد و از آن تخطی انجام نشود مسلماً باید باشد و حتماً وجود دارد. حال، با توجه به شرایط شهرستان به علت وجود ضعف فعالیت در کارهای فرهنگی و شعائر اسلامی، ما اقدام به ایجاد یک استودیو کردیم که در آن، هر هفته دانش‌آموزان حتی از آموزش و پرورش می‌آیند و در آنجا در زمینه سرود، فعالیت می‌کنند. مثلاً سرودهای انقلابی و سرودی که می‌شود در مسجد تمرین و ضبط کرد. حسن این استودیو این است که در مسجد است.

ما قبلاً بچه‌ها را به هر استودیویی که می‌فرستادیم علاوه بر اینکه هزینه می‌دادیم اصلاً در وادی مسائل انقلابی، سیاسی و سرودهای مذهبی نبودند. به همین خاطر، کار را بعضاً قبول نمی‌کردند و هم اینکه اگر می‌خواستند کاری را انجام دهند چون در این وادی‌ها نبودند در نتیجه، کیفیت کار دچار افت می‌شد.

الحمدلله اینجا این استودیو مستقر شد و بانیانی یافتیم که توانستیم از آنان یاری بجوییم با اینکه هزینه گزافی (حدود ۱۵۰ میلیون تومان) برایمان در بر داشت. ما بارها در لیگ‌های سرود شرکت کرده‌ایم و مقام پنجم یا سوم آوردیم و الحمدلله بچه‌ها در هر مناسبتی برنامه ضبط دارند و این یا در خیابان شکل می‌پذیرد یا در مصالای نماز جمعه - که ما معمولاً هرچند هفته یکبار در مناسبت‌ها در مصلا بعد از نماز جمعه در حضور مردم - سرودخوانی صورت می‌گیرد و از این جهت هم شاید کار فرهنگی محسوب شود. نمی‌دانم که این چقدر در اولویت کار است ولی فکر می‌کنم در این جهت یک ضعفی که در امور فرهنگی در شهرستان وجود داشت به وسیله ادبستان شهید ابراهیمی جبران شد.

اگر بخواهم از برنامه‌های محتوایی ما در مسجد سخن بگویم، می‌توان گفت که ما از ساعت ۷:۱۵ که صبحگاه ماست، بچه‌ها ادعیه را می‌خوانند و نرمش صبحگاهی نیز دارند و سپس برنامه کلاس‌درسی شان شروع می‌شود تا صبحانه‌شان را در کنار مربی‌هایشان می‌خورند. هر حلقه‌ای امکانات خود را دارند و مرتب جمع می‌کنند و نظافت نیز دارند. سپس ساعت‌های ۹:۳۰ به بعد، برنامه قرآنی ما شروع می‌شود. برنامه‌ای که ما از تابستان برای بچه‌ها بسته بودیم در بحث مفاتیح الحیاة یا ادعیه خاص بود که بخواهیم به بچه‌ها تدبیر آن را بگوییم. تدبیر در قرآن، سیره شهدا و علماء و همچنین نهج البلاغه نیز بود. خیلی از این کتب را ما برنامه‌ریزی کردیم. اول سال دیدیم که یک مقدار، کار به شکل سنگین پیش می‌رود و از جهتی بچه‌ها آنطور که باید استفاده نمی‌کنند. یک مقدار اطلاعات کوچکی را از هر فضایی به دست می‌آوردند و تخصصی نمی‌توانستیم وارد شویم.

سپس دیدیم که داریم از یک چیز فاصله می‌گیریم و آن بحث قرآن بود، تصمیم گرفتیم به آن رسیدگی بیشتری شود. کلاً جاهای دیگری را برایش اختصاص

دادیم؛ بعد از نماز ظهر، نکته احکام یا نهج البلاغه‌ای اگر باشد به عنوان پیش نماز بلند می‌شویم و نکته نهج البلاغه را به بچه‌ها می‌گوییم و یا نکته‌ای را درباره احکام. در این زمان کوتاه این نکات به بچه‌ها گفته می‌شود. سعی کردیم به نوعی در فضاها و زمان‌های دیگر پر کنیم؛ آن چیزهایی که قرار بوده است از اول سال گفته شود و به پدر و مادرها قول داده بودیم. ولی چیزی که الآن به آن رسیدیم بحث قرآن است و نتیجه آن را هم دیده‌اید.

ما به صورت تخصصی، بحث روخوانی و روانخوانی و تدبر در آیات در همین حلقه، پنج سطح ایجاد کردیم؛ سطح ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵. اینانی که مسلط هستند در سطح یک هستند و سپس طبق درجات، تا پایین می‌آیند. مریانی برای این‌ها قرار دادیم و سعی کردیم حتی از شیوه امتیاز دهی - مثلاً در حین خواندن قرآن - استفاده کنیم؛ تا حدی که خود بچه‌ها تک‌تک به بقیه بچه‌ها امتیاز می‌دهند.

بحث قرآنی ما شامل روخوانی خود ما است که بچه‌ها به صورت جدا می‌نشینند و ۱۵ الی ۲۰ دقیقه می‌خوانند و سپس به همان مدت، مباحثه می‌کنند؛ چون در درس نیز مباحثه داریم. همانطور که صفحاتی از قرآن ابتدائاً مشخص شده است و ما شروع کردیم روزی دو یا سه صفحه کار می‌کنیم و باهم مباحثه می‌کنند و پس از یک ربع یا بیست دقیقه‌ای که مباحثه انجام می‌شود مرحله استماع وجود دارد.

پیشنهاد بنده برای ترتیل یا همان بحث روخوانی و روانخوانی بچه‌ها استاد صراف‌زاده است. ما از ایشان استفاده می‌کنیم و بچه‌ها هم گوش فرا می‌دهند و نکات تجویدی یا نکاتی که برای صوت و لحن و تجویدشان مفید است را با همان گوش دادن به دست می‌آورند - و این امر، روی بچه‌ها بسیار تأثیر بسزایی دارد - و بعداً چرایی نکات تجویدی را هم به بچه‌ها می‌گوییم. یعنی اول، درس و قاعده را

به بچه‌ها آموزش نمی‌دهیم تا بعداً فراموش کنند. در حین اینکه این مسئله برایشان ایجاد می‌شود که چرا استاد اینگونه خواند قاعده را برایشان شرح می‌دهیم. خود بچه‌ها هم خیلی منظم‌تر شده و راضی‌اند و یک خروجی هم داریم می‌گیریم که آن بحث تسلط قابل توجه بچه‌ها است.

سال‌های قبل هم به همین منوال بوده است؛ یعنی به قرآن بیشتر می‌پرداختیم. امسال تصمیمی که گرفتیم این بود که از کتاب‌های دیگر هم استفاده کنیم؛ منتها دیدیم که عملاً مثل سالیان قبل می‌شود و از قرآن داریم فاصله می‌گیریم لذا تغییراتی را به وجود آوردیم.

برنامه قرآن‌مان مخصوصاً در ماه مبارک رمضان، بدین شکل است که بچه‌ها همگی به مسجد می‌آیند و حتی کلاس اولی‌ها هم بیرون می‌آیند و جزء خوانی داریم و همه بچه‌ها برایشان صفحات مشخص است و در اصل، این خروجی قبل از ماه مبارک را در خود ماه مبارک - که ماه بهار قرآن و جشن قرآن است - نشان می‌دهند و امتیازبندی هم وجود دارد. به نظرم این خیلی خوب است.

ما ماهانه یک اردویی داریم که برای بچه‌ها در نظر گرفته‌ایم. سعی می‌کنیم که سفرهای سختی برای بچه‌ها باشد. بچه‌ها اندکی تلاش، رنج و زحمت‌شان در اردو زیاد است و برای بچه‌ها به عنوان خاطره می‌ماند.

ما گروه مستندسازی هم داریم که مرتب، کلیپ‌های آن ساخته می‌شود و ما کلاس تدوین (یا فیلم سازی) را برای بچه‌ها گذاشته‌ایم. بدین صورت که به آنان پروژه می‌دهیم که خود بچه‌ها فیلم‌های اردویشان را درست کنند. تا هم‌اکنون نیز برخی از برنامه‌هایی را درست کرده‌اند و ما در سطح شهرستان آن‌ها را به نمایش درآوردیم. حتی در بحث‌های تندخوانی هم کلاس‌هایی برای بچه‌ها برگزار کردیم و حتی درس را در آن برهه زمانی خاص و محدود، به تعطیلی و تعلیق درآوردیم و

اعلام کردیم که مثلاً این هفته تعطیل باشد و استاد جهت تدریس روش تندخوانی تشریف آورده‌اند. البته این کلاس تندخوانی برای بچه‌ها از کلاس پنجم به بالا تشکیل شده است.

ما ماهانه هم جلسات والدین را داریم و همیشه مثل همه مسجدمحورها که روی خانواده‌ها تأکید دارند و خانواده را اصل دانسته و ما را کمک خانواده می‌دانند. ما هم همین نظر را داریم و به آنان گفته‌ایم که اصل کار، شما هستید و همراهی والدین برای ما خیلی مهم است و وجود والدین در جلسات برای ما خیلی مورد تأکید است و حضور و غیاب می‌شوند.

در مناسبت‌ها و تجمع‌های گوناگون هم مثل اذان گفتن، دو حلقه و گروه داریم که به صورت سیار هستند و یک گروه می‌روند در چهارراه‌ها و اماکن پرعبورومرور و آنجا اذان ظهر می‌گویند و گروهی در مساجد مختلف معین و مشخصی می‌روند و جلوی آن مسجد در خیابان می‌ایستند و اذان می‌گویند؛ تابلوهایی برای بچه‌ها درست کرده‌اند که این، ایده‌ی خیلی از مساجد دیگر هم بوده است. در آن تابلوها، شعارها و نکاتی که نیاز است در معرض دید عموم مردم قرار گیرد را در دست گرفته و اذان می‌گویند و همراه با عبا هستند و در همان مسجد، نماز ظهرشان را هم به جماعت می‌خوانند. سایر بچه‌های ما در جلوی خود مسجد در حاشیه خیابان می‌ایستند و اذان را می‌گویند و این بود بحث اذان گفتن.

همچنین یک سری از کارهای مهارتی به آنان آموزش می‌دهیم. مثل کلاس‌های جوشکاری که هر هفته جلسات جوشکاری داشتیم و بچه‌ها را می‌بردیم در فن و حرفه‌ای - حتی آنانی که دنبال مدرک بودند نیز می‌توانستند اخذ مدرک کنند - و جوشکاری را برگزار کردیم و همین منجر شد به اینکه یکی یا دو نفر از بچه‌های ما گازه‌های مشعل را درست می‌کنند و حتی در فضای مجازی -

مثل با سلام - می‌فروشد. همین باعث شد بچه‌ها بعد از ظهرها مشغول کاری داشته باشند. حتی بچه‌های هفتم، هشتم و نهمان در آلومینیوم سازی یا MDF سازی حضور دارند و جدا از اینکه صبح حضور جمعی داریم، کارهای مهارتی را هم انجام می‌دهند.

یک نکته دیگر را هم خدمتان عرض کنم که در مسجد حضرت ابوالفضل از همان ابتدای کار، فرمی را دادیم اعم از فرم‌های مختلف که یک رضایت کلی برای همه کارها از والدین اخذ کردیم و فرمی هم گرفتیم برای کارهایی که می‌توانیم انجام دهیم و آن را مکتوب کردیم و در نهایت هم نوشتیم که مسجد حضرت ابوالفضل و ادبستان، فاقد مدرک تحصیلی مورد قبول وزارت آموزش و پرورش است و در مورد این مسئله نیز والدین امضا نمودند و خودشان قبول کردند که حضور بچه‌هایشان فرض بر ترک تحصیل است. الآن ما این ۴۸ نفر دانش‌آموزی که داریم و ۱۵ دانش‌آموز دختر ما، کلاً قید مدرک رزده‌اند و در اینجا حضور دارند.

شما در حوزه تألیف کتب ورود پیدا نکردید؟

خیر؛ تا کنون وارد نشدیم. البته کتب آقای اسدنژاد را در جلساتی که در قم داریم دیدیم و خیلی دوست داشتیم وارد شویم؛ اما چون در شهرستان‌ها اندکی کار دشوارتر است. با توجه اینکه برایشان علامت سؤال است که واقعاً شما درس‌های مدرسه را کار می‌کنید یا نه؟ ما گفتیم که آهسته آهسته ما زمان این را به ۵۰٪ رساندیم؛ یعنی ما در ۲ الی ۲۵ ساعت درس بیشتر نداریم و الباقی، امور مسجد است؛ مانند بحث‌های قرآنی است که دیگر از فضای درس‌ها بیرون آمده‌ایم. ان شاء الله بتوانیم در سال‌های آینده این کارها را انجام دهیم و محتوایی را تولید کنیم و آن به صورتی باشد که بتواند در کار ما - مخصوصاً بومی سازی - مؤثر باشد. هنوز هم متأسفانه تعریف نداشتیم.

درباره ارزشیابی تان توضیح دهید. ارزشیابی دانش‌آموزان و مربیان چگونه صورت می‌گیرد؟

چون من با برخی از عزیزان فعال در زمینه مدارس مسجدمحور خیلی در تماس هستم و بعضی از مدیران و قرار شد که یک روشی باشد تا از امتحان گریزان باشیم؛ چون به قول خیلی از بزرگواران - شاید شما هم شنیده باشید که امتحان گرفته‌اند و حضور و غیاب داشته‌اند - مشکلی بزرگ است که باید حذف شود. ما به مربیانمان گفته‌ایم و در فرم‌هایمان هم ذکر کرده‌ایم که نحوه ارزشیابی به صورت همان اجازه‌نامه است. من با حاج‌آقای پورعباسی نیز بدین صورت مشورت داشتم، نظر ایشان هم همین بود که به صورت اجازه‌نامه، ابتدا مربی‌شان تأیید کند و سپس یک مربی از فضای آموزش و پرورش که از دوستان ما هستند بیایند و دانش‌آموز را تأیید کنند و در نهایت، پدر اجازه دهد که وارد ثلث بعدی شویم. این فرم‌ها را دادیم و دست مربیانمان موجود است.

الآن موقع ثلث اول هست و به نوعی گفتیم ارزشیابی شما به هر صورت که می‌خواهد باشد. یکی می‌خواهد چند سؤال از بچه‌ها بپرسد و دیگری می‌خواهد خودش ارزشیابی را (به معنای رایج آن) داشته باشد. یا اینکه اگر بخواهد امتحان هم بگیرد و این در شرایطی است که دانش‌آموزانشان اندکی متفاوت‌اند لذا می‌توانند امتحان بگیرند. از این جهت ما اندکی دست مربی را باز گذاشتیم که ارزشیابی خود را انجام دهد و بعداً ما آن را در مرحله بعدی قرار دهیم تا در نهایت وارد ثلث بعدی شود.

می‌توانید بفرمایید چند مربی در مدرسه شماست؟

در بخش پسرانه اینگونه است که هر پایه‌ای یک مربی دارند؛ یعنی کلاس اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم و ششم هر یک مربی دارند. هفتم مربی ندارد (چون

تعداد زیادی ندارد). بعضاً (آن دانش آموز هفتمی) در خانه درس هایش را می خواند و در برنامه های دیگر ما شرکت می کند.

در کلاس هشتم و نهم ما، بعضی از درس ها را گفتیم که مباحثه کنند و برای بعضی از درس های دیگر (در پایه های بالاتر) معلمان جهادی گرفتیم؛ یعنی بچه ها چون در فضاهای فرهنگی جامعه به وفور حضور دارند و در امور جهادی نیز ایفای نقش می کنند، معلم های جهادی نیز هستند که بازنشست شده اند و بهترین معلمان شهرستان اند که در مدارس تیزهوشان بوده اند و الآن کسانی که دنبال کنکور باشند از این معلمان - برای کلاس خصوصی - استفاده می کنند. از این بزرگواران دعوت کردیم و آنان نیز پذیرفتند و چون از این فضا خاطره بدی ندارند و بچه ها را دوست دارند به صورت جهادی می آیند. ما برای ریاضی بچه ها معلم داریم (هر دو پایه هشتم و نهم). حتی برای قسمت زیست شان یک معلم و برای علوم، معلم دیگری در نظر گرفته ایم.

در بحث زبان انگلیسی، از یکی از عزیزان هیئت علمی دانشگاه دعوت به عمل آوردیم و ایشان استاد زبان در سطح استانی هستند. الحمدلله خودشان می آیند و کلاس زبان را برگزار می کنند و کلاس زبان انگلیسی ما در این دو پایه با ایشان است. حتی بعضی از مریبان دلسوز آمدند و خودشان خواستند مثلاً عربی به بچه ها آموزش دهند و ما هم استقبال کردیم. برخی دیگر آمدند و گفتند که ما به هشتم و نهم می خواهیم هدیه های آسمانی درس دهیم و این مورد استقبال ما قرار گرفت.

ایشان اساتیدی بازنشسته و کسانی هستند که در امور خدماتی و کمک به محرومین در روستاهای مختلف فعالیت داشته و دارند - که البته اینجا هم برخی مناطق واقعاً محروم دارد - در امور جهادی در بعضی اوقات مثلاً جمعه ها از صبح تا شب در آن مناطق محروم، بحث ساخت و ساز دارند. اینان معلمانی اند که در

کارهای جهادی نیز فعال اند و به شدت به مسجد و فضای اینجا علاقه‌مند هستند و روزی دو یا سه ساعت با بچه‌ها کلاس دارند.

تقریباً این پایه هشتم و نهم ما هر کدام پنج یا شش معلمی به این شکل دارند؛ یعنی به صورت تخصصی روی آن‌ها کار می‌شود و امور به پیش می‌رود. از خروجی‌های ما افرادی نیز به حوزه می‌روند که ما امیدواریم ان‌شاءالله سیستم حوزه نیز اندکی دچار تغییراتی شود و حداقل آنان کسانی باشند که در حوزه اثرگذار باشند؛ نه اثرپذیر.

در مورد طرح‌های اقتصادی‌تان هم توضیحی بدهید.

چند سال است که کارهای تولیدی را شروع کردیم و کارهایی که در خانه انجام می‌شد (مثلاً صنایع دستی) را به معرض نمایش می‌گذاشتیم و بچه‌ها خودشان می‌فروختند و سپس فروشگاه‌های در خود مسجد زدیم و زیرزمین مسجد را فروشگاه‌های قرار دادیم که چند نفر در فروشگاه بودند و کار خرید و فروش را انجام می‌دادند.

ما بچه‌ها را به مشهد می‌فرستادیم و از دوستان مشهدمان اجناس خود را تحویل می‌گرفتند و عمداً می‌خواستیم که خود بچه‌ها بروند و کار را یاد بگیرند. امسال چون به مشکلات اقتصادی خوردیم؛ یعنی خود بچه‌ها مقداری کم‌کاری کردند و ضررهایی برای ما ایجاد شد، فعلاً فروشگاه را تعطیل کردیم؛ چون ما سابقاً جنس می‌آوردیم و بچه‌ها فقط بسته‌بندی می‌کردند ولی امسال دیگر از آن فضای بسته بندی فاصله گرفتیم. منتها خود بچه‌ها با توجه به مهارت‌هایی که داشتند بعضاً این کارها را در خانه انجام می‌دادند.

از لحاظ شهریه هم عرض کنم که شهریه‌مان در سال قبل، (در طی کل سال)

۱'۸۰۰'۰۰۰ تومان بوده است و امسال ۳'۰۰۰'۰۰۰ تومان از هر خانواده و دانش‌آموزی گرفته شده است و بعضی از دانش‌آموزان ما خودشان دارند کار می‌کنند که بتوانند شهریه خودشان را بدهند. چون بعضاً از خانواده‌های محرومی هستند. ما از بعضی از خانواده‌ها انتظار نداریم که آن شهریه را بگیریم و گفتیم که مثلاً ما برای بحث اردو هزینه‌ای نمی‌گیریم.

برای بحث اردو و کارهای فرهنگی و یا برای هیئت هفتگی - که در حال حاضر جریان دارد - و در خانه‌های بچه‌ها هفتگی هیئت داریم و گاهی خود بچه‌ها سخنران‌اند و سینه زنی را دارند ولی خوب؛ باز هم یکی از مربیان عزیزمان برای سخنرانی و یکی از عزیزان مداح که ایشان هم در سطح شهرستان، جزو یکی از بهترین مداح‌ها محسوب می‌شوند، علاقه‌مند می‌باشند که در جلسه بچه‌های ادبستان و بچه‌های دانش‌آموز ما شرکت کند.

ولی ما کلاً - برای همه هزینه‌هایشان - همین ۳'۰۰۰'۰۰۰ تومان را دریافت می‌کنیم. دو نفر از مربیان ما جهادی هستند و علاوه بر کلاس‌های هشتم و نهم، از همین پایه‌های اول تا ششم ما که تدریس دارند هیچ هزینه‌ای نمی‌گیرند و گاهی شاید کمک‌هایی نیز به مجموعه ما بکنند.

لذا ما خیلی دغدغه هزینه نداریم؛ گرچه به هر مربی، هزینه‌های حداقلی می‌دهیم ولی توکل کرده‌ایم. مثلاً اینکه نگرانی شهریه دادن به مربیان را نداریم.

آیا شما در فعالیت‌های اقتصادی نیز ورود کرده‌اید؟

بله؛ دو یا سه سال، بچه‌ها فعال بوده‌اند ولی امسال اندکی کم‌رنگ شده ولی چون سال‌های قبل، کلاس‌های مهارتی گذاشتیم خودشان بعضاً در کارهایی مثل MDF ورود کرده‌اند؛ ولی در زمینه اینکه خود بچه‌ها فعالیت دسته‌جمعی داشته باشند از این جهت مثل جهاتی دیگر ضعف داریم.

دلیلش چه بوده است که امسال کمرنگ شده است؟

یکی از مریبان عزیزمان کار اقتصادی را بر عهده گرفت ولی گرفتار شد و نتوانست بیاید و ایشان گفته بود که من صرفاً جهت کار اقتصادی می‌آیم منتها نتوانست ادامه دهد. بچه‌ها به نوعی تنها شدند. ما هم که درگیر خیلی از مسائل مختلف بودیم؛ چون کسی که پیش‌نماز هم هست، محله را نیز باید در نظر بگیرد و نمازگزار را راضی نگه دارد؛ چون مسجد همیشه شلوغ است و بچه‌ها حضور دارند. به همین خاطر در بحث اقتصاد، شخص خود بنده نتوانستم دخالت کنم که آنجا بتوانم نقشی مؤثر را ایفا نمایم. گرچه سرمایه‌گذاری کردیم و ضرر هم متحمل شدیم. لذا از این جهت که ضررهای اقتصادی بر ما وارد گشت امسال دیگر در این مسئله ورود نکردیم.

من دیدم که یکی از شما عزیزان از بیرجند، فایلی را گذاشته بودید که درباره کار اقتصادی دانش‌آموز بود، فرصت نکردم که گوش کنم. لیکن امیدوارم بابی باز شود که در فعالیت‌های اقتصادی نیز حضور پررنگی باشیم.

درباره برنامه‌های قرآنی تان هم توضیح می‌دهید؟ - چون چندبار فرمودید که یک سری برنامه‌های قرآنی دارید - اندکی توضیح دهید که دقیقاً در آن کلاس‌ها چه اتفاق می‌افتد و چه آموزش می‌دهید؟ روز اولی که بچه‌ها وارد می‌شوند در چه نقطه‌ای از معارف قرآنی هستند و مثلاً سه، چهار یا پنج سال بعد در کجا و چه نقطه‌ای هستند؟

می‌دانید که یکی از مسجد مدرسه‌های مشهد بیشتر دارد روی حفظ کار می‌کند و بیشترین وقت بچه‌ها روی حفظ است. ما در تابستان، برنامه حفظ را داشتیم؛ یعنی کار تابستانی ما دقیقاً محوریت قرآنی را داشت. برنامه حفظ ما این بود که شخص بایستی ۲۰ دقیقه روخوانی می‌کرد - در محدوده‌ای که مربی قرآن،

تشخیص داده است و وی را موظف ساخته که در آن محدوده معین کار کند - تکلیفش بود و باید انجام می‌داد.

بیست دقیقه بعد باید می‌رفت استماع می‌کرد. سپس نکات استاد را دریافت می‌کرد و روش خواندن، لحن و تجوید را گوش فرامی‌داد و سپس خودش به مدت ۲۰ دقیقه تمرین می‌کرد. ۲۰ دقیقه بعد با دوستانی که ما تعیین کرده بودیم مباحثه می‌کرد. سپس به مربی خودشان تحویل می‌دادند (اصطلاح تحویل به معنای درس باز پس دادن و ارائه نمودن آنچه آموخته است می‌باشد). حسن این امر این بود که مثلاً بچه‌ها در تابستان بعضاً تا دو جزء حفظ کردند. اکثراً در تابستان، جزء ۳۰ را حفظ می‌کردند. برخی دیگر که موفق‌تر بودند و علاقه و استعداد بیشتری داشتند آنان تا ۲ یا ۳ جزء در تابستان حفظ می‌کردند.

این یک برکت خیلی خوبی داشت که سه ماه تابستان را در مسجد رفته و توانسته ۱ یا ۲ جزء را حفظ کند و یک ثمره‌ای داشت. این را ما با همین شکل - و نه اینکه اجبار بر حفظ داشته باشیم - صورت دادیم. پارسال ما برنامه حفظ را برای بچه‌ها داشتیم. یعنی یکی از زنگ‌های درسی ما خود کلاس حفظ بود؛ یعنی هر مربی با شاگردان خودش حفظ را کار می‌کرد.

بعدها اندکی تأمل کردیم و بدین نتیجه رسیدیم که اگر بر چیزی اجبار شوند مناسب نیست و نتیجه مطلوبی دربرنخواهد داشت؛ زیرا ممکن است که زدگی از قرآن ایجاد شود. لذا امسال روخوانی و روان‌خوانی را برنامه خودمان قرار دادیم. بدین معنا که یک سال بچه‌ها خودشان به روش روخوانی جاهایی که تعیین شده است را می‌خوانند. سابقاً از اجزای متفرقه شروع می‌کردیم؛ لیکن تصمیم‌مان بر آن شد که از ابتدای قرآن کریم شروع نماییم. هم‌اکنون نیز دو صفحه به دو صفحه پیش می‌روند.

لذا به بچه‌ها متذکر می‌شوم و می‌گویم که باید مراحل لازم، طی شود؛ که عبارتند از: روخوانی، مباحثه، استماع از استاد و نکاتی را خودمان با توجه به خواندن استاد، به بچه‌ها بگوییم و بچه‌ها خودشان گوش می‌کنند و تحویل می‌دهند؛ در واقع به صورت کاربردی کار می‌کنند؛ چه بحث تجویدی باشد و چه نکته اخلاقی گفته شود.

بچه‌ها خودشان از اول سال می‌گویند در بحث روخوانی، قرآن برای ما جذاب‌تر شده است و هم از اینکه خودشان در امتیازدهی به یکدیگر مشارکت دارند خرسند هستند. در اینکه بعضاً گذشت را در آنجا یاد می‌گیرند یا بعضاً اخلاق بچه‌ها دستمان می‌آید که چه واکنشی نسبت به امتیاز دادن به دوستش دارد. یا کسی که امتیاز می‌گیرد، نسبت به نمره پایین و بالای خود چه واکنشی دارد. از این جهت، اخلاق بچه‌ها نیز دستمان می‌آید و با یکدیگر می‌نشینیم و صحبت می‌کنیم. این خیلی خوب بود.

خانواده‌ها می‌گویند در طی این سه یا چهار سال، بچه‌هایی که کلاس سوم به بالا باشند به جرئت می‌توانیم بگوییم به اندازه کسی که در دبیرستان، می‌تواند قرآن را بخواند تسلط دارند. بچه‌های ششم، هفتم و هشتم ما نیز در مسجد، مسئولیت یکی از صفحات قرآن روزانه بر عهده تک‌تک آنان است. یعنی با همان ترتیل زیبا، در حضور مردم در مسجد قرآن را می‌خوانند.

این یک نمودی نیز پیدا می‌کند که بچه‌ها تجویدشان خیلی خوب است و ما هم به اندازه مورد نیاز در مسجد، توضیحاتی را درباره آیاتی که قرائت می‌شود می‌دهیم؛ ولی به توسط همین کارهایی که در مدرسه انجام می‌شود خروجی‌های آن را در محافل و مساجد دیگر و در مسجد خودمان قابل رؤیت و کاملاً مشهود است.

هر کسی در مسجد خودش به نوعی مسئولیت قرآن آن مسجد را بر عهده دارد؛ چون محلات متفاوت اند. در هنگام نماز مغرب و عشاء، چون در مسجد محله خودشان هستند معمولاً کار قرآنی شان با همین بچه‌های ماست.

به نظرم وقتی در بحث قرآن تمرکز کنیم حداقل می‌دانیم که امسال، بچه‌ها دارند قرآن کار می‌کنند؛ یعنی قرآن بچه‌ها دارد قوی می‌شود. تا روخوانی و روانخوانی قوی نشود جذابیت برای بچه‌ها ایجاد نمی‌شود و بچه‌ها به قرآن روی نمی‌آورند. وقتی من یاد نداشته باشم قرآن را به خوبی و بدون غلط بخوانم، قرآن را می‌بندم و آن جذابیت برای من وجود نخواهد داشت؛ ولی وقتی کسی می‌خواند - و به زیبایی هم می‌خواند - و اشکالات خودش را نیز می‌بیند و مدام در حال پیشرفت است قرآن برایش جذاب می‌شود. ما تأکید داریم که بچه‌ها همیشه قرآن در کنارشان باشد.

اگر نکته دیگری به ذهن شریفتان خطور می‌کند بفرمایید.

امسال ما در بحث خانم‌ها اندکی تأکید بیشتری داشتیم که جمعیت آنان افزایش یابد که تا کنون آمارشان به ۱۵ نفر رسیده است و چهار مربی دارند که کلاس اول، سوم و ششم را عهده‌داراند. معلمان خانم ما بعضاً سال اولشان است که دارند با ما همکاری می‌کنند و همان روش آموزش و پرورش را دارند پیش می‌برند. ما نیز خیلی در این فکر هستیم که جمعیت مربیان آقایان و خانم‌ها در یک زمانی خاص - و با حضور دوستان بزرگوار مشهد و قم - به گفتگو بنشینند و ببینند که اصلاً یک فضای دیگری را هم می‌توان تجربه کرد؟

ما و مربیان ما به این قضیه رسیدیم که تا آن شرایط ایدئال هنوز بسیار فاصله داریم و مخصوصاً در شهرستان و شهرهای کوچک، از آنجایی که خیلی زیر ذره‌بین هستیم و از دوست و دشمن و از هر جهت امکان دارد که نقدهایی علیه

ما وجود داشته باشد - و شاید هم بعضاً بر حق باشد - کار را برای ما اندکی محدودتر می‌کند و ان شاء الله بتوانیم قدم به قدم نزدیک شویم به آنچه زمینه‌ساز ظهور آقا امام زمان (عج) می‌تواند باشد.

آقای آباد شروع کردند و ما نیز از ایشان تقلید و استفاده کردیم. یکی در بحث تمدن و روحیه تمدن و دیگری در بحث بیانیه گام دوم انقلاب. ما هم برای مریبان جلساتی داریم و هم برای دانش‌آموزان ششم به بالایمان جلساتی را مد نظر گرفته‌ایم.

برای بحث بیانیه گام دوم جلساتی با بچه‌ها گذاشتیم و بحث‌های آن را کردیم که بچه‌ها در سازمان‌ها ورود کنند و آن حس مطالبه‌گری بچه‌ها ایجاد شود و مسلماً از بسیاری از مشکلاتی که در سن بلوغ رخ می‌دهد (و شاید طرز فکر خیلی پیش پا افتاده‌ای باشد) و نیز افکار گوناگونی که در این سن و سال، پیش می‌آید، با این نگاهی که ما برای تمدن‌سازی بایستی در راستای تحقق آن گام برداریم ما نقش و بازیگری خود را بایستی به شکل صحیح ایفا نماییم. فکر می‌کنم که بچه‌ها اندکی از آن احساسات و افکار سن بلوغشان بیرون می‌آیند. اما اینکه تا به چه اندازه موفق بوده‌ایم، در این مورد باید تلاش بیشتری داشته باشیم.

ولی ما گام‌هایی در این زمینه برداشتیم و حتی با مریبان خودمان هر روز بعد از نماز صبح جلساتی داریم که سه یا چهار تن از مریبان ما حضور دارند و آنجا یک جلسات معرفتی برگزار می‌شود. هر قدر روی مریبان، از جنبه معرفتی و اخلاقی کار شود مسلماً آن تأثیرش را بر دانش‌آموز یا آن نوجوان خواهد گذاشت و تأثیری محسوسی نیز خواهد بود. این نکاتی بود که تا حدودی در راستای اهدافمان گام‌هایی برداشتیم؛ لیکن تا رسیدن به هدف و مقصدمان فاصله بسیاری در پیش داریم